

چرا و چطور

سوگیری‌ها را بشناسیم؟

این روزها با حجم زیادی از سخنرانی، میزگرد، مناظره و انواع محتوای انتخاباتی مواجه هستیم که بسیاری از آن‌ها فقط بخشی از حقیقت را منعکس می‌کنند؛ برای انتخاب درست، به ابزارهای شناختی برای تشخیص سوگیری‌ها نیاز داریم

سید مصطفی صابری | روزنامه‌نگار

پرونده

میزگرد و مناظره تلویزیونی، برنامه‌های رادیویی، محتواهای شبکه‌های اجتماعی، گپ و گفت‌های خانوادگی و همکاری و... همه و همه پر است از مباحثی درباره انتخابات. هر کسی از زاویه خودش به نفع یا علیه نامزدی صحبت می‌کند و گاهی درباره یک موضوع مشخص تعداد زیادی واکنش‌های متفاوت وجود دارد که ممکن است باعث آشفته شدن ذهن ما شود. محتواها، سخنرانی‌ها، میزگردها و... پر از سوگیری‌ها، هیجانات کاذب و... هستند. انتخابات فرصت خوبی است تا بتوانیم کمی بیشتر با تفکر انتقادی و سنجشگرانه آشنا شویم. مغالطه‌ها را بشناسیم و ترفندهایی برای تشخیص سوگیری‌ها یاد بگیریم تا از لایه‌های این حجم زیاد مواضع در تقابل با هم، تصمیمی دقیق بگیریم. این مهارت نه تنها در مقاطعی چون انتخابات، بلکه در تمام مراحل زندگی فردی، شغلی و خانوادگی می‌تواند ابزاری قدرتمند برای افکار و انتخاب‌های ما باشد.



چرا شناخت سوگیری‌ها در زندگی حیاتی است؟

همه ما انسان‌ها به شدت تشنه حقیقت هستیم، همه دوست داریم در تصمیم‌ها و انتخاب‌هایمان بهترین نتیجه را بگیریم، غافل از این که ذهن ما خطای زیادی دارد که ناشی از محدودیت‌های آن یا ترفندهای رسانه‌ای است که به ذهن القا می‌شود. ذهن ما بسیار انعطاف‌ناپذیر است، گاهی آن چه را قبول کنیم با انواع خودفریبی و دلیل تراشی، قطعی و غیرقابل مذاکره می‌دانیم. در حالی که ممکن است بسیاری از افکار ما در فرایندی عقلانی به دست نیامده باشد و در پی نگرانی‌ها، دنباله‌روی‌های اشتباه، پیش‌داوری‌ها، منافع شخصی و گروهی به دست آمده باشد؛ که در نتیجه نیاز به بازنگری خواهد داشت.

نیاموختن تفکر انتقادی و سنجش‌گرانه

متأسفانه بیشتر ما هم تحت‌تأثیر نظام آموزشی هستیم که آن چنان تفکر انتقادی و سنجش‌گرانه را به ما نیاموخته و سعی داشته تنها و تنها ذهن‌مان را با چیزهایی پر کند که بدون درک لازم باید می‌پذیرفتیم، بدون آن که با بحث و درک عمیق به آن برسیم. هرچند این روزها این نهاد از آن الگوهای قدیمی فاصله گرفته که می‌توان نتیجه‌اش را در پرسش‌گری‌های متفاوت نسل جدید دید اما مهارت‌های ذهنی لازم به برخی از ما در خانواده و مدرسه آموزش داده نشده و اگر روزی به موضوع یا فردی خاص بدین باشیم ممکن است تا آخر عمر بدون هیچ دلیل روشنی با همان حس زندگی کنیم. همین‌طور از همان کودکی روی بسیاری از موضوعات مثل محله، مدرسه و... حساسیت داریم با این که تصادفی، بدون انتخاب و ارزیابی در آن‌ها حضور داشتیم و همین فرایند در انتخاب‌های بعدی زندگی‌مان هم طی می‌شود و نوعی تلاش برای تعریف ما و آن‌ها در ذهن‌مان شکل می‌گیرد که نتیجه‌اش خوش‌بینی به هرآن چیزی است که در دایره ما قرار می‌گیرد و بدبینی به طرف مقابل.

آفت یک انتخاب درست

در چنین شرایطی برخی از ما نمی‌توانیم با وضوح بالا و بدون جانبداری بسیاری از مسائل را ببینیم، بررسی کنیم و برای رسیدن به پاسخ سوالات درست بپرسیم. وقتی هم به چیزی علاقه‌پیدای کنیم سازوکارهای ذهن با انواع خودفریبی‌ها به ما کمک می‌کنند تا راقابل قبول توصیف کنیم تا از رنج درک تازه و ضرورت تغییر که آسان نیست در امان بمانیم. پس لبریز از پیش‌داوری‌ها، تعصب‌ها و تحریف‌های ذهنی می‌شویم که آفت یک انتخاب درست هستند.



پیش‌نیازهای تفکر انتقادی و مستقل

شناخت مغالطه‌های رایج و سوگیری‌های محتوایی خوب است اما همه ما جرات نیست چرا که اگر ما تواضع فکری نداشته باشیم باز هم در مواجهه با مغالطه و سوگیری دنده عقب نخواهیم داشت. باید نوعی ورزیدگی ذهنی و بی‌طرفی داشته باشیم تا هم در گیرخطای شناختی نشویم و هم اگر شدیم امکان بازبینی در آن چه را اشتباه است، داشته باشیم. البته در کنار تواضع، صداقت و استقلال فکری، نیاز به نوعی پشتکار ذهنی هم داریم، چون رسیدن به نتایج درست، بدون بررسی همه‌جانبه همه‌نظرگاه‌ها و رویکردها ممکن نیست. البته خود شناخت از سوگیری‌ها هم گاهی می‌تواند یک تله ذهنی باشد، به‌طور

مثال سوگیری و مغالطه دیگران را ببینیم و روی آن دست بگذاریم اما به خودمان و همفکران‌مان که رسیدن از آن عبور کنیم، چون تصور می‌کنیم شناخت ما از این موضوعات، ما را از بروز آن مبرا می‌کند. در ضمن باید بیاموزیم به دست آوردن اطلاعات حتی از منابع لبریز از سوگیری و اطلاعات یکسویه هم ممکن است چرا که اگر ما سنجش‌گرانه برخورد کنیم حتی محتوایی جهت‌دار هم بخشی از حقیقت را خواهد داشت و پازل ذهن ما را تکمیل می‌کند. پس کنار گذاشتن برخی محتواها به صرف این که آن‌ها را سوگیرانه تشخیص دادیم هم اشتباه است.

چطور تفکر انتقادی و سنجش‌گرانه را در خود تقویت کنیم؟

گام مهم برای این که شیوه تفکرمان را متحول کنیم و افکارمان را رشد دهیم این است که قلمرو و محدودیت‌های ذهن را بشناسیم، از چالش‌های ذهن در شناخت، تفکر و تصمیم‌تأان چه دیگران با مغالطه و سوگیری ممکن است به ذهن ما تحمیل کنند که در ادامه به شکل خلاصه آن‌ها را مرور می‌کنیم.

خطاهای شناختی و مغالطه‌ها

خطاهای شناختی را چند وقت یک‌بار مرور کنیم و بدانیم گاهی ذهن‌مان به دلایلی که در بخش قبل مطرح شد خودمان را فریب می‌دهد، گاهی هم مغالطه‌های دیگران باعث می‌شود ذهن ما در گیر وند اشتباه و تصمیم غلط شود که پیش از این در پرونده روز شنبه ۲۶ خرداد در «زندگی سلام» چاپ شده است اما

به‌طور خلاصه باید بدانیم افراد اهل مغالطه در صحبت‌شان وضوح را رعایت نمی‌کنند، سریع به نتایج جست‌می‌نند، مسائل را بی‌اندازه ساده می‌کنند، از احساسات مخاطب برای نتیجه‌مطلوب‌شان سوءاستفاده می‌کنند، روی موضوعات پیش‌پاافتاده تمرکز دارند، به شکل هدمندبر اساس اطلاعات غلط

به نتیجه‌های نادرست می‌رسند، فرض‌های غلط را قطعی در نظر می‌گیرند و...

سوگیری‌هایی فریبنده

اما در کنار خودفریبی ذهن و مغالطه دیگران، گاهی سوگیری‌ها و تبلیغات ذهن ما را هدف قرار می‌دهد تا از تصمیم درست جا بمانیم و منافع آن‌ها تأمین شود اما چه راه‌هایی برای شناخت این نوع سوگیری‌ها وجود دارد؟ افراد یا محتواهایی که همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند سوگیری زیادی در آن چه می‌گویند دارند. به‌طور مثال وقتی می‌خواهند اعضای یک گروه را خطاب قرار دهند نمی‌گویند بیشتر شما پرسپولیسی‌ها یا استقلال‌ها روی تیم‌تان تعصب بی‌جا دارید. می‌گویند: «کلاً طرفداران تیم شمان تعصبی و بی‌منطق هستند». یعنی یک صفت را کاملاً و بدون هیچ قیدی به یک گروه منتسب می‌کنند.

سوگیری‌ها گاهی در دل تعاریف غلط و غیر شفاف از مفاهیم مخفی شده است. جایی که فرد تعریفش را



نظر آن صحبت‌ها را نادیده بگیرند. تمرکز هر رسانه، سخنران و... از بیان یک خبر، تحلیل و موضوع، روی نتیجه‌ای است که می‌خواهد و دنبال مخاطب خودش هم هست، اما ما به عنوان افرادی که تفکر انتقادی و سنجش‌گرانه داریم باید با مراجعه به چند منبع، تمام واقعیت را با در نظر گرفتن زمینه‌ها و کنار زدن سوگیری‌ها پیدا کنیم.

پس باید خطاهای شناختی، خودفریبی‌های ذهن، روش‌های مغالطه دیگران و سوگیری رسانه‌ها بر اساس ذی‌نفعان و رقبا را بشناسیم و در مواجهه با یک محتوا آن را به اجزای کوچک‌ترش تقسیم کنیم. ببینیم چه بخشی از آن محتوا خبر است و چه مقدارش تحلیل، میزان سوگیری تحلیل‌چقدر است؟ عناصری چون ذی‌نفعان و رقبا در نوع تعابیر، تخریب و تمجیدها چقدر سهم دارند؟ و...؟

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان رضوی

دوشنبه ۴ تیر ۱۴۰۳
۱۷ ذی الحجه ۱۴۴۵ • ۲۴ زوئن ۲۰۲۴
شماره ۲۱۵۲۱

۲۷۴۰

آقا شاهین، پس ادب

و تخصص‌گرایی چی شد؟

در نقد «شاهین صمدپور» مستندسازی که این روزها در فضای مجازی فعال است و با اشاره به حافظه عروس در یابی به آن‌هایی که رای می‌دهند کنایه زده است

سید سورنا ساداتی | روزنامه‌نگار

از شاهین صمدپور خاطرات متنوع و متفاوتی داریم، چه آن‌زمانی که با مستندهای «شوک» استاندارد تولید چنین آثاری را در تلویزیون ارتقا داد، چه زمانی که در اوج کرونا اقدامات مفیدی برای دعوت مردم به رعایت پروتکل‌های بهداشتی انجام داد و نقدهای جدی به افرادی وارد کرد که بدون تخصص وارد این حوزه می‌شدند و توصیه‌های عجیب به مردم داشتند. صمدپور مقابل روان‌شناس‌نماها هم ایستاد، ذهن مردم را نسبت به فعالیت‌های اقتصادی نادرستی مثل عضویت در شرکت‌های هر می‌روشن کرد. البته مابین کارهای خویش در فضای مجازی،



تحقیقات جدید نشان می‌دهد که حتی موجودات بدون سیستم مرکزی مغز مانند عروس دریایی می‌توانند از تجربیات گذشته خود درس بگیرند

پن: خواستم بگم عروس دریایی حتی بدون مغز می‌تونه از اشتباهات گذشته‌اش درس بگیره اما بعضی از ما ها نه...

برای امثال «کوروش کمپانی» هم تبلیغ کرد که البته بعداً بابت آن عذرخواهی کرد اما علت این که امروز سراغ او رقتیم یک استوری و یک پست است که از او دیدیم و باعث تعجب شد.

توهین به هموطنان به بهانه حافظه عروس در یابی

صمدپور یکی دو روز قبل با انتشار یک استوری که در آن عکس عروس دریایی بود، نوشت: «تحقیقات جدید نشان می‌دهد که حتی موجودات بدون سیستم مرکزی مغز مانند عروس دریایی می‌توانند از تجربیات گذشته خود درس بگیرند. بی‌نوشت: خواستم بگم عروس دریایی حتی بدون مغز می‌تونه از اشتباهات گذشته‌اش درس بگیره اما بعضی از ما ها نه...» اگر خبر این کشف به‌روز و مهم بود یا لااقل صمدپور آن تاکید دقیق را در انتهای استوری‌اش منتشر نمی‌کرد می‌شد خوش‌بینانه بگویم که منظوری نداشته و هدفش توهین به افرادی که رای می‌دهند، نیست اما صمدپور تمام تلاشش را با انتشار این خبر و آن متن کرده که بگوید کسانی که رای می‌دهند از یک عروس دریایی بدون مغز هم توانایی شناختی کمتری دارند. این جاست که چنین متنی از صمدپور که او را به رعایت ادب و اخلاق در حق همه هموطنان می‌شناختیم عجیب بود و جای تأسف داشت اما این همه ماجرا نبود.

تکمیل توهین با یک پست

شاید می‌شد رفتار اشتباه و توهین‌آمیز صمدپور را به خاطر اقدامات خوبی که در مقاطع مختلف برای افزایش سواد رسانه مخاطبان‌ش انجام داده با اغماض زیاد نادیده گرفت اما پستی که او منتشر کرد هم از همان جنس بود. صمدپور در استوری ادب و در پستش منطق و تخصص‌گرایی را کنار گذاشت. این که او تصمیم شخصی دارد رای ندهد یا حتی آن را علنی کرده محل اشکال اصلی در مطلب ما نیست. مشکل این جاست که او تصمیم خودش را با توهین ترکیب و استوری می‌کند و در پستش هم وارد حوزه‌ای می‌شود که در آن تخصصی ندارد و در ویدئوی کوتاهی می‌گوید: «انتخابات باید تحول‌گرا باشد، باید بتونه ساختارها رو در یک کشور عوض کنه. این که فقط یک عده افراد معین و محدود، دور میز بازی نشسته باشن و با انتخابات اینا بچرخن و فقط جاشون با انتخابات دور میز عوضی را با در نظر گرفتن زمینه‌ها و کنار زدن واثر گذار باشد که قواعد بازی رو عوض کنه نه فقط جای افراد دور میز بازی رو...» اما اشکال چنین اظهارنظری چیست؟

آقا شاهین قرار بود در زمینه تخصص‌مان حرف بزنیم

صمدپور موضع خودش برای شرکت نکردن در انتخابات را مطرح نمی‌کند، بلکه اساساً ادعایی می‌کند که یک استاد علوم سیاسی بر جسته می‌تواند با کلی دلیل و مدرک به آن بپردازد و در یک سیر طولانی از طرح نظریه‌های موافق و مخالف، مخاطبش را به سمت نتیجه‌گیری مدنظر بایی طرفی سوق دهد اما تا جایی که می‌دانیم صمدپور نظریه‌پرداز نیست و فردی است رسانه‌ای. به علاوه این که فایده دلیل و مدرک می‌تواند برای ادعایش نمی‌آورد و سوگیری شدید هم در ادعایش موج می‌زند. از جنس همان سوگیری‌هایی که در پرونده امروز به آن پرداختیم تا به مخاطب کمک کنیم از هر سمتی که چنین موضوعی مطرح شد، بتواند درست و غلطی آن را تشخیص دهد. البته این روزها خیلی‌ها هستند که در زمینه‌های غیرمرتبط با تجربه، تخصص و تحصیلات‌شان مدام اظهار نظر می‌کنند اما این که شاهین صمدپور مورد نقد ما قرار گرفت به دلیل آن است که خود او در بیشتر اوقات مدافع تخصص‌گرایی بود. به‌طور مثال اگر توصیه‌ای برای مقابله با کرونا داشت سلیقه و نظر خودش نبود، بلکه نظر سازمان بهداشت جهانی را منتقل می‌کرد. اگر سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور فهرستی از روان‌شناس‌نماهای بازاری را اعلام می‌کرد، صمدپور هم با اتکا به نظر کارشناسی آن سازمان به مردم توصیه می‌کرد سراغ افرادی که فقط یک پیچ‌پر مخاطب دارند اما تخصصی ندارند نروند و برای دریافت خدماتی مثل مشاوره به فردی صلاح مراجعه کنند اما گویا مخاطب میلیونی آقا شاهین را هم مثل روان‌شناس‌نماها اغوا کرده تا در موضوعی که تخصصی ندارد ورود کند و حرف‌هایی بزند که هم توهین‌آمیز هستند هم غیر دقیق و کارشناسی نشده.

